نقدنظر
شماره سوم
آبان ۱۴۰۴
۲۸

موسیقی رهایی‌بخش؟ بازخوانی سرودهای انقلابی ایران از منظر نقد مارکسیستی

علی بکان
پژوهشگر دکتری پژوهش هنر، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی ظرفیت‌های پنهان سرودهای مردمی در ایران برای ایجاد حرکت و جنبش‌های انقلابی از منظر نقد مارکسیستی می‌پردازد. با طرح این پرسش محوری که آیا موسیقی صرفاً ابزاری برای بیان عواطف است یا می‌تواند به مثابه یک نیروی مادی و عامل تولیدی در تحولات اجتماعی عمل کند، بستر تولید، انتشار و تأثیرگذاری این سرودها در بستر روابط طبقاتی جامعه ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. مقاله ضمن تبیین پتانسیل‌های موسیقی در تحریک آگاهی طبقاتی، تقویت هم‌بستگی پرولتاریا و سازماندهی توده‌ها، به نقاط ضعف، محدودیت‌ها و مکانیسم‌های استحاله آن در مواجهه با ساختارهای قدرت سرمایه‌داری و دولتی می‌پردازد. این پژوهش، در نهایت، به جمع‌بندی انتقادی دربارهٔ نقش و کارکرد واقعی موسیقی در فرآیند انقلاب و مبارزه طبقاتی نائل می‌آید.

واژگان کلیدی: موسیقی، سرود انقلابی، نقد مارکسیستی، جنبش انقلابی، ایران، آگاهی طبقاتی.

DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5
Email :akan@ut.ac.ir
نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۳): ۳۳-۲۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

سرودهای انقلابی در ایران تا چه حد می‌توانند از سطح بیان احساسی فراتر روند و به‌عنوان نیرویی مادی در شکل‌دهی آگاهی طبقاتی و مقاومت فرهنگی در برابر سازوکارهای ایدئولوژیک عمل کنند؟

آیا موسیقی، سلاح پرولتاریا؟

شرح مسئله و رویکرد نویسنده و ضرورت پرداختن به موضوع مورد بحث این است که در طول تاریخ معاصر ایران، سرودهای مردمی و انقلابی همواره نقش برجسته‌ای در همراهی، تقویت و گاه رهبری تحولات اجتماعی ایفا کرده‌اند. از مبارزات مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷ و جنبش‌های اجتماعی پس از آن، موسیقی در اشکال مختلف خود، از ابزارهای مهم بسیج و تهییج به‌شمار آمده است. اما آیا این نقش صرفاً به بیان احساسات، تلطیف عواطف و خلق شور جمعی محدود می‌شود یا موسیقی دارای ظرفیت‌های پنهان و کارکردی مادی برای ایجاد حرکت و جنبش‌های انقلابی است؟ این مقاله با اتخاذ رویکرد نقد مارکسیستی، به بررسی عمیق این ظرفیت‌ها و هم‌چنین محدودیت‌های ساختاری و روبنایی موسیقی در بستر طبقاتی جامعه ایران می‌پردازد.

ضرورت این بحث از آنجا ناشی می‌شود که اغلب مطالعات فرهنگی و هنری در ایران، تحلیل‌هایی فرمالیستی، ایدئالیستی یا صرفاً توصیفی از پدیده‌های هنری ارائه می‌دهند و از نفوذ به لایه‌های زیرین و روابط تولیدی و طبقاتی، به ویژه در بستر تاریخی، غافل می‌مانند. این پژوهش تلاش می‌کند تا با عبور از تحلیل‌های روبنایی، به بررسی روابط دیالکتیکی و ماتریالیستی میان موسیقی به مثابه یک پدیده فرهنگی و زیربنای اقتصادی- اجتماعی بپردازد. هدف، فهم دقیق‌تر آن است که چگونه موسیقی می‌تواند (یا نمی‌تواند) به ابزاری برای آگاهی طبقاتی و تغییر رادیکال روابط تولیدی تبدیل شود.

بیان مسئله: موسیقی و دیالکتیک زیربنا و روبنا

نکته اصلی مورد نظر نویسنده این است که آیا موسیقی، به ویژه در قالب سرودهای مردمی و انقلابی، قادر به تبدیل شدن به ابزاری فعال برای آگاهی طبقاتی، سازماندهی توده‌ها و پیش‌برد انقلاب پرولتری است، یا این‌که کارکرد غالب آن، صرفاً یک کارکرد روبنایی و ایدئولوژیک در جهت بازتولید یا تنها تغییرات سطحی در روابط موجود است؟ این پرسش محوری، ریشه در مناقشات بنیادین مارکسیستی دربارهٔ رابطهٔ زیربنا (پایگاه اقتصادی) و روبنا (فرهنگ، ایدئولوژی، هنر) دارد. همان‌طور که مارکس در مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی اشاره می‌کند: «شیوهٔ تولید زندگی مادی، خصلت عام فرآیند زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین می‌کند. آگاهی انسان‌ها نیست که هستی آن‌ها را تعیین می‌کند، بلکه برعکس، هستی اجتماعی آن‌هاست که آگاهی آن‌ها را تعیین می‌کند» (مارکس، ۱۳۷۰: ۲۰).

سؤال این‌جاست که آیا موسیقی می‌تواند از این چارچوب روبنایی فراتر رفته و به مثابه یک «نیروی تولیدی فرهنگی» عمل کند که قادر به دگرگون‌سازی «روابط تولیدی» باشد؟ یا این‌که همواره در خطر جذب، استحاله و به کارگیری توسط دستگاه‌های ایدئولوژیک

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

دولتی (ISA) و دستگاه‌های سرکوب‌گر دولتی (RSA) است، آن‌گونه که لوئی آلتوسر (آلتوسر، ۱۳۷۹). در نظریهٔ خود تبیین می‌کند؟ این مقاله به طور مصداقی به بررسی این دیالکتیک در بستر سرودهای انقلابی ایران می‌پردازد. تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» با شعر و موسیقی عارف قزوینی و «مرغ سحر» با شعر ملک‌الشعرای بهار و موسیقی مرتضی‌خان نی‌داوود، نمونه‌های برجسته‌ای از آثار موسیقایی هستند که در بستر جنبش مشروطیت و پس از آن، نقش مهمی در برانگیختن احساسات ملی و آزادی‌خواهانه ایفا کردند. این آثار، با وجود تفاوت‌های سبکی، در بیان دردهای مشترک جامعه و آرزوی تغییر، نقطه مشترکی داشتند که آن‌ها را به نمادهای مقاومت مردمی تبدیل کرد و ظرفیت پنهان موسیقی برای ایجاد حرکت‌های اجتماعی را به وضوح نشان داد (سپنتا، ۱۳۷۰؛ خالقی، ۱۳۸۷).

بدنه نقد: تحلیل مارکسیستی ظرفیت‌های پنهان موسیقی انقلابی

تحلیل و نقد مسئله از منظر نویسنده با رویکرد مشخص مارکسیستی و ارجاع به نظرات مطرح‌شده، در هر پاراگراف به یک بُعد خاص از موضوع می‌پردازد:

● سرودهای انقلابی و بازتاب تضادهای طبقاتی

سرودهای مردمی در ایران، به ویژه در دوره‌های انقلابی، اغلب به‌عنوان بازتابی از تضادهای طبقاتی، نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی و نارضایتی‌های پرولتاریا و اقشار فرودست عمل کرده‌اند. اشعار این سرودها به وضوح به ستم طبقاتی، استثمار، تبعیض و آرزوی برابری و عدالت اجتماعی اشاره دارند که خود نشان‌دهنده بستر ماتریالیستی و طبقاتی شکل‌گیری آن‌هاست. از منظر مارکسیسم کلاسیک، هنر نه تنها بازتابی از واقعیت اجتماعی است، بلکه خود جزئی از فرآیند تولید اجتماعی و بازتولید آگاهی است. برای مثال، تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» عارف قزوینی، با بیانی صریح و حماسی، به مبارزات مشروطه‌خواهان و جان‌فشانی‌های آنان در برابر استبداد می‌پردازد و درد و رنج توده‌ها را بازتاب می‌دهد (سپنتا، ۱۳۷۰). به همین ترتیب، «مرغ سحر» ملک‌الشعرای بهار و مرتضی‌خان نی‌داوود، نمادی از خفقان سیاسی و آرزوی آزادی و طلوع صبح رهایی‌بخش است که با زبانی رمزآلود اما قابل فهم برای مخاطب عام، نقد ساختارهای حاکم را مطرح می‌کند (خالقی، ۱۳۸۷). این سرودها، با زبانی ساده و قابل فهم برای توده‌ها، وضعیت ستم را افشا کرده و به تهییج آنان برای دگرگونی وضع موجود می‌پرداختند. این رویکرد تحلیل محتوایی، در راستای تأکید لوکاچ بر نقش هنر در بازنمایی «تمامیت» زندگی اجتماعی و تضادهای آن است (لوکاچ، ۱۳۸۵).

> موسیقی و سرود انقلابی، تنها ابزار بیان عاطفه نیستند بلکه در بستر مناسبات تولید و مبارزه طبقاتی، می‌توانند عاملی فعال در تولید آگاهی انتقادی و سازمان‌یابی جمعی باشند. نویسنده با تکیه بر نظریه‌های مارکس، گرامشی و آدورنو تأکید می‌کند که ارزش رهایی‌بخش موسیقی زمانی حفظ می‌شود که از منطق کالایی‌سازی و صنعت فرهنگ فاصله گیرد و در پیوند با کنش اجتماعی و مقاومت فرهنگی معنا یابد. این موضع نقد، ریشه در تحلیل ماتریالیستی فرهنگ دارد.

● موسیقی به مثابه ابزار تهییج، سازماندهی و مقاومت پرولتری

ظرفیت موسیقی در تهییج احساسات جمعی، ایجاد هم‌بستگی و تقویت روحیهٔ مبارزاتی، از دیرباز مورد توجه بوده است. در بستر جنبش‌های انقلابی، ریتم‌های مهیج، ملودی‌های ساده و اشعار شعاری سرودها می‌توانستند به عنوان ابزاری قدرتمند برای بسیج توده‌ها، سازماندهی اعتصابات، تظاهرات و حتی مقاومت مسلحانه عمل کنند. این پدیده از منظر

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

آنتونیو گرامشی، در مفهوم «هژمونی فرهنگی» و «ضد-هژمونی» قابل تحلیل است. گرامشی به نقش روشن‌فکران ارگانیک و دستگاه‌های فرهنگی در تولید رضایت جمعی برای طبقهٔ حاکم یا مقاومت در برابر هژمونی آن طبقه اشاره می‌کند. موسیقی می‌تواند در این چارچوب، به مثابه ابزاری برای ایجاد هژمونی متقابل یا ضد- هژمونی عمل کند؛ یعنی با به چالش کشیدن ارزش‌ها، هنجارها و باورهای طبقهٔ حاکم، زمینه را برای آگاهی‌بخشی و سازماندهی طبقهٔ فرودست فراهم آورد (گرامشی، ۱۳۸۱). سرودهایی مانند «ای ایران» یا «بهاران خجسته باد» در دوره‌های بعدی، با ایجاد حس «ما» در برابر «آنها» (طبقهٔ حاکم/ دولت/ استعمار)، به تقویت هم‌بستگی طبقاتی و هویت جمعی مبارزاتی کمک شایانی کرده‌اند. این آثار فراتر از صرف بیان عواطف، به نیرویی برای عمل جمعی تبدیل شدند.

● حدود و ثغور تأثیرگذاری موسیقی در بستر قدرت و استحالهٔ ایدئولوژیک

با این حال، نقد مارکسیستی دیالکتیکی به این نکته نیز اذعان دارد که تأثیرگذاری موسیقی، بدون در نظرگرفتن ساختارهای قدرت و روابط تولیدی غالب، محدود است. موسیقی به تنهایی قادر به براندازی یک نظام سیاسی- اقتصادی نیست؛ بلکه همواره در معرض جذب، استحاله یا سرکوب توسط ساختارهای سرمایه‌داری و دولتی قرار دارد. نظام سرمایه‌داری و دولت، همواره راه‌هایی برای جذب، کالایی‌سازی، استحاله یا سرکوب اشکال هنری مقاومتی پیدا می‌کنند. برای مثال، پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بسیاری از سرودهای انقلابی که در ابتدا علیه رژیم پهلوی خوانده می‌شدند، توسط نظام جدید برای تثبیت قدرت خود و بازتولید ایدئولوژی مسلط به کار گرفته شدند. این پدیده را می‌توان از منظر تئوری «صنعت فرهنگ» تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر تحلیل کرد که چگونه هنر و فرهنگ در بستر سرمایه‌داری و منطق ابزاری آن، به کالایی تبدیل شده و قابلیت رهایی‌بخش خود را از دست می‌دهند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۰). موسیقی که روزی فریاد اعتراض بود، به ابزاری برای کنترل اجتماعی و تولید رضایت جمعی تبدیل می‌شود، حتی اگر مضمون آن هم‌چنان «انقلابی» به نظر برسد. این استحاله، توانایی موسیقی را در تحریک آگاهی رادیکال و سازماندهی جنبش‌های اصیل طبقاتی تضعیف می‌کند.

● ظرفیت‌های پنهان و نقد درونی موسیقی در بستر نئوگرامشی

با وجود محدودیت‌ها و مکانیسم‌های استحاله، ظرفیت‌های پنهان موسیقی برای ایجاد حرکت‌های انقلابی را نباید نادیده گرفت. این ظرفیت‌ها نه تنها در محتوای آشکار (اشعار و ریتم)، بلکه در فرم، ساختار و بستر تولید و انتشار موسیقی نیز نهفته‌اند. موسیقی می‌تواند با ایجاد یک فضای «ضد-هژمونیک» و به چالش‌کشیدن هنجارهای رایج زیبایی‌شناسی و معنایی، زمینه را برای آگاهی‌بخشی و تغییر فراهم کند. اشکال خاصی از موسیقی زیرزمینی یا غیررسمی در ایران، که خارج از کنترل دولت یا صنعت فرهنگ سرمایه‌داری تولید و منتشر می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان فضایی برای بیان اعتراضات، تولید گفتمان‌های آلترناتیو و ایجاد هم‌بستگی میان اقشار مختلف جامعه عمل کنند. این نوع موسیقی، با خروج از چارچوب صنعت فرهنگ دولتی یا خصوصی شده، پتانسیل بیش‌تری برای تأثیرگذاری رهایی‌بخش دارد و می‌تواند به مثابه یک «مقاومت خرده‌فرهنگی» عمل کند که در تحلیل‌های نئوگرامشیایی مورد توجه قرار می‌گیرد (مانند تحلیل‌های ریموند ویلیامز در بحث «ساختارهای احساس» یا استوارت هال در تئوری رمزگذاری/رمزگشایی). این اشکال، با بازتولید خود در فضای غیررسمی، قادرند به فراتر از بازنمایی صرف تضادها رفته و به شکل‌گیری سابژکتیویته انقلابی کمک کنند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

ارزیابی: موسیقی، آگاهی طبقاتی و مبارزه برای رهایی

دیدگاه‌های مطرح‌شده ارزیابی می‌شوند و نظر متفاوت و صریح نویسنده دربارهٔ مسئلهٔ مطرح‌شده بیان می‌شود. در مجموع، نظریات مختلفی در مورد نقش موسیقی در جامعه وجود دارد؛ از دیدگاه‌های فرمالیستی و ایدئالیستی که بر خودبسندگی و بی‌طرفی هنر تأکید دارند، تا دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مکانیکی که هنر را صرفاً بازتابی منفعل از جامعه می‌دانند. اما از منظر نقد مارکسیستی دیالکتیکی، موسیقی نه یک پدیده کاملاً مستقل و نه صرفاً یک بازتاب منفعل است. نظر صریح نویسنده این است که سرودهای مردمی در ایران، به ویژه در بستر نقد مارکسیستی، دارای پتانسیل دوگانه‌ای هستند: از یک سو، می‌توانند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای بیان تضادهای طبقاتی، تهییج توده‌ها در جهت دگرگونی انقلابی و تقویت آگاهی پرولتری عمل کنند؛ و از سوی دیگر، همواره در معرض خطر جذب، استحاله و خنثی‌سازی توسط ساختارهای قدرت سرمایه‌داری و دولتی قرار دارند تا به ابزاری برای بازتولید ایدئولوژی مسلط تبدیل شوند.

این نقد مستدل و برپایهٔ ارائهٔ مستندات نظری قوی از اندیشمندان برجسته مارکسیست مانند مارکس، آلتوسر، گرامشی، آدورنو، هورکهایمر و لوکاچ استوار است. هم‌چنین، مصادیق تاریخی و برجسته‌ای چون «مرغ سحر» و «از خون جوانان وطن لاله دمیده» که نقش واقعی موسیقی را در بسترهای تاریخی- اجتماعی نشان می‌دهند، مستنداتی عینی برای این تحلیل فراهم می‌کنند. هدف این نقد، انکار قدرت و تأثیرگذاری موسیقی نیست، بلکه تحلیل دقیق‌تر، علمی‌تر و ماتریالیستی آن در بستر روابط طبقاتی و ساختارهای قدرت است. از هرگونه تعصب شخصی و سلیقه‌ای پرهیز شده و تلاش بر آن است که جنبه‌های مختلف مسئله با در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوت (که در متن به آن‌ها ارجاع شده) و مناقشات درونی مارکسیسم، مورد بررسی قرار گیرد. این ارزیابی نشان می‌دهد که ظرفیت رهایی‌بخش موسیقی تنها در صورتی فعال می‌شود که در پیوند با مبارزه طبقاتی سازمان‌یافته و رهایی از قید صنعت فرهنگ قرار گیرد.

جمع‌بندی ونتیجه‌گیری

موسیقی، کاتالیزور انقلاب یا ابزار ایدئولوژی؟

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث، می‌توان اذعان داشت که موسیقی، به ویژه سرودهای مردمی و انقلابی، در جامعه ایران دارای ظرفیت‌های پنهانی برای ایجاد حرکت و جنبش‌های انقلابی هستند، اما این ظرفیت‌ها مشروط و وابسته به شرایط طبقاتی، ساختار قدرت و میزان سازماندهی جنبش‌های اجتماعی است. موسیقی می‌تواند به مثابه کاتالیزوری قوی برای آگاهی طبقاتی، تحریک عواطف انقلابی و سازماندهی عمل کند؛ با این حال، بدون یک جنبش طبقاتی سازمان‌یافته، آگاهی انتقادی عمیق و خروج از منطق کالایی‌سازی، صرفاً ابزاری برای بیان عواطف یا در نهایت، جذب و خنثی‌سازی توسط نظام مسلط خواهد بود. بنابراین، برای بهره‌برداری کامل از پتانسیل‌های رهایی‌بخش موسیقی، باید آن را در بستر مبارزه طبقاتی، در پیوند با سایر اشکال مبارزه سیاسی و اقتصادی و به دور از استحاله توسط صنعت فرهنگ قرار داد. موسیقی به تنهایی انقلابی نمی‌سازد، اما می‌تواند بخشی جدایی‌ناپذیر و قدرتمند از فرآیند انقلاب باشد که با تقویت آگاهی طبقاتی و هم‌بستگی پرولتاریا، راه را برای دگرگونی بنیادین هموار می‌سازد.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

منابع

ـ آدورنو، تئودور و هورکهایمر، ماکس. (۱۳۸۰). *دیالکتیک روشن‌گری*، ترجمه: محمود حسین‌زاده. تهران: انتشارات هرمس.
ـ آلتوسر، لوئی. (۱۳۷۹). *لنین و فلسفه و دیگر مقالات*، ترجمه: باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
ـ خالقی، روح‌الله. (۱۳۸۷). *سرگذشت موسیقی ایران*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی و هنری ماهور.
ـ سپنتا، ساسان. (۱۳۷۰). *تاریخچهٔ موسیقی ایران در عصر مشروطیت*. تهران: نشر تاریخ ایران.
ـ گرامشی، آنتونیو. (۱۳۸۱). *دفترهای زندان*، ترجمه: احد طباطبایی. تهران: نشر نی.
ـ لوکاچ، گئورگ. (۱۳۸۵). *تاریخ و آگاهی طبقاتی*، ترجمه: محمد پوینده. تهران: نشر اختران.
ـ مارکس، کارل. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی*، ترجمه: سیروس مقدم. تهران: انتشارات خوارزمی.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-24]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.3.5]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)